

اصول اعتقادی هخامنشیان بر اساس سنگ نبشته‌ها*

آرزو رسولی (طالقانی)^۱

چکیده

این که هخامنشیان بر مذهب زردشت بوده‌اند یا نه، پرسشی است که از دیرباز محققان تاریخ هخامنشی با آن روبرو بوده‌اند. همتاقدر که زردشتی بودن هخامنشیان موافق دارد، مخالفان آن هم کم نیستند. هر بار که سخن از دین و اعتقادات هخامنشیان به میان می‌آید، بحث زردشتی بودن یا نبودن هخامنشیان هم هست. یکی از علت‌هایی که سبب شده است این موضوع تبدیل به بحث اصلی میان محققان تاریخ هخامنشی شود، وجود نام اهوره مزدا در کتیبه‌های هخامنشی به عنوان خدای بزرگ و اظهار عبودیت شاهنشاهان هخامنشی نسبت به اوست. با این حال، به دلیل تسامح و تساهل هخامنشیان نسبت به پیروان دین‌های دیگر، این بحث به نتیجه‌ای قطعی نرسیده است. در این مقاله، ضمن بررسی آراء چند تن از متخصصان تاریخ هخامنشی، کوشش می‌شود اعتقادات هخامنشیان از خلال کتیبه‌ها و الواح به‌جا مانده از آنان، از جمله کتیبه داریوش در بیستون، بررسی شود. واژگان کلیدی: هخامنشیان، زردشتی، دین، اهوره مزدا، کتیبه، بیستون.

Achaemenid Beliefs Based on Their Inscriptions

Arezoo Rasouli (Taleghani)²

Abstract

Whether the Achaemenids were Zoroastrians or not has long been one of the questions Iranologists face, studying Achaemenid history. Some Iranologists believe that the Achaemenids were Zoroastrians but others disagree. Discussing Achaemenids' religion and beliefs, this question is always brought up. One of the reasons that turned this issue into a prominent debate among researchers is Ahura Mazda's name, mentioned in their inscriptions as a deity and the fact that Achaemenid kings considered themselves worshipers of Ahura Mazda. Nevertheless, their religion remains a question because of their tolerance in relation to other religions. This article intends to study Achaemenids' beliefs based on a number of experts' opinions and remaining Achaemenid inscriptions and tablets, such as Darius' Behistun inscription.

Keywords: Achaemenids, Zoroastrian, Religion, Ahura Mazda, Inscription- Behistun.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی * تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۲۳ تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۱/۱۵

2. Assistant Professor, Department of History Department of Shahid Beheshti University. Email: A_Rasouli@sbu.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل بحث‌برانگیز ایران باستان، دین هخامنشیان است. زیرا، هنوز در میان محققان توافقی در این خصوص حاصل نشده است. اگرچه اسناد و منابع باستان‌شناختی زیادی برای مطالعه دین هخامنشیان وجود دارد، اما، مشکلاتی در تعبیر و تفسیر این منابع وجود داشته که باعث شده است نتیجه مطمئنی حاصل نشود.

بیشترین بحثی که تاکنون درباره دین هخامنشیان شده این است که آیا هخامنشیان زردشتی بوده‌اند یا خیر؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی زمان خود زردشت است که در این باره نیز اختلاف نظر وجود دارد. زمان زندگی زردشت را میان سده هجدهم تا سده ششم پیش از میلاد گرفته‌اند.^۳ اما نظری که امروز پذیرفته‌تر است، زمانی است میان ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد.^۴ در آن زمان، ایرانیان به خدایان متعددی اعتقاد داشتند. زردشت دست به اصلاحاتی در دین کهن آنان زد و دینی آورد که در آن اعتقاد به یک خدای بزرگ وجود داشت. این خدای بزرگ در دین زردشت اهوره‌مزدا نام گرفت و ایزدانی هم یاران او بودند.^۵ این چکیده باورهای است که در کتاب مقدس زردشتیان - اوستا - و خصوصاً در بخش کهن آن - گاهان - آمده است که گفتگوی مستقیمی است میان زردشت و اهوره‌مزدا. در آیین زردشت نیز، همانند دیگر اعتقادات ایرانیان باستان، آتش عنصری مقدس است. همین مسئله و نیز آمدن نام اهوره‌مزدا در کتیبه‌های هخامنشی، باعث شده است که بیشترین بحث درباره دین هخامنشیان، حول محور زردشتی بودن یا نبودن آنان، صورت گیرد.

در این مقاله، پس از بررسی آراء گوناگون در این خصوص، اعتقادات هخامنشیان، براساس کتیبه‌ها و الواح به‌جا مانده از آنان، بررسی می‌شود.

پیشینه تحقیق

برخی محققان، از جمله نیبرگ، معتقدند که هخامنشیان زردشتی نبودند و دلیلی که ارائه می‌دهند

۳. ژاله آموزگار و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت (تهران - بابل: نشر چشمه - نشر آویسن، ۱۳۷۵)، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. در دین زردشتی، ایزدان حکم فرشتگان را دارند و همگی آنان آفریده اهوره‌مزدا محسوب می‌شوند اما در کتیبه‌های هخامنشی، آن‌چنان که در ادامه خواهیم دید، اهوره‌مزدا بزرگترین خدایان محسوب می‌شود و مهر و اناهید خدایان دیگری هستند که نامشان در کتیبه اردشیر دوم پس از نام اهوره‌مزدا ذکر می‌شود.

این است که نام زردشت و امشاسپندان در کتیبه‌های هخامنشی نیامده است.^۶ این دلیل محکمی نیست. چون در پاسخ به این عده می‌توان گفت که نام زردشت در کتیبه‌های ساسانی نیز نیامده، در حالی که ساسانیان به ضرس قاطع زردشتی بوده‌اند. در مقابل، محققان دیگری معتقدند هخامنشیان زردشتی بوده‌اند.

در زیر به بررسی آراء چند تن از برجسته‌ترین محققان این حوزه پرداخته و سپس کوشش می‌شود کلیاتی از اعتقادات هخامنشیان و ابهام‌های موجود ارائه گردد. گِراردو نیولی - ایران شناس ایتالیایی - می‌گوید هخامنشیان زردشتی بودند، چون مزدایی بودند. او مسئله دین هخامنشیان را به‌شدت وابسته به تعیین زمان زندگی زردشت می‌داند و در این مورد هم با زمانی میان پایان هزاره دوم و آغاز هزاره نخست پیش از میلاد موافق‌تر است.^۷ بنابر تحلیل نیولی، پس از دوره آغازین دین زردشت که مشخصه آن تعالیمی در عین حال توحیدی و ثنوی بود و خصلت قویاً اخلاقی داشت، دوران سازش و تلفیق فرارسید که منجر به قبول مجدد برخی جنبه‌های چندخدایی کهن شد. نخستین تلفیقات روحانیان، ظاهراً، به عصر هخامنشی بازمی‌گردد. پس سه مرحله دین ایرانی عبارت است از: چندخدایی از نوع ودایی؛ محکومیت این چندخدایی از جانب زردشت؛ احیای بخشی از این چندخدایی در کار تلفیق تدریجی دستگاه روحانی، ابتدا به‌دست روحانیان اوستایی و سپس به‌دست مغان مادی. زردشت پرستش دَیوَه‌ها را محکوم کرد. این نتیجه طبیعی اعتقاد به یکتاپرستی است و تجدد یکتاپرستانه او را نشان می‌دهد.^۸

در کتیبه معروف خشایارشا (کتیبه دَیوَه‌ها)، معنی و روح کتیبه این شاهنشاه بی‌گمان زردشتی است و طبیعتاً زردشتی زمان خود او.^۹ کتیبه خشایارشا را که رویکردی ضد دیوان دارد، بدون پیشینه محکوم کردن دیوها در دین زردشت نمی‌توان توضیح داد. خشایارشا پرستش برخی از خدایان را مردود شمرد. البته، در این جا تمایزی با آموزه‌های زردشت به چشم می‌خورد. زردشت پرستش همه خدایان دشمن را مردود دانست چون او یکتاپرست بود. اما خشایارشا یکتاپرست نبود، چون در

۶ هنریک ساموئل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی (کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۸۳)، ص

۳۸۶.

۷. گِراردو نیولی، از زردشت تا مانی، ترجمه آرزو رسولی (طالقانی) (تهران: ماهی، ۱۳۹۰)، ص ۴۵.

۸. همان، ص ۶۴-۶۷.

۹. همان، ص ۶۸؛ بنابر نظر نیولی، عناصری در کتیبه خشایارشا دیده می‌شود که بی‌گمان زردشتی است، مثل مردود شمردن پرستش دَیوَه‌ها. اما، از طرفی خشایارشا از پرستش خدایان دیگری هم سخن می‌گوید. پس یکتاپرست نبوده و پیرو دین زردشتی تعبیر یافته زمان خود بوده است؛ دینی که از توحیدی بودن خود فاصله گرفته بوده است.

کتیبه‌هایش می‌گوید: «هوره‌مزدا ... همراه با خدایان.»^{۱۰} دلایل خشایارشا، احتمالاً دلایلی سیاسی بوده است که از آن‌ها بی‌خبریم. شاید به‌نظر خشایارشا، پرستش خدایانی که مردود شمرده با پرستش خدای متعال^{۱۱} دینی که دیگر نمی‌توانیم آن را توحیدی بخوانیم، سازگار نبوده است. عبارت «هوره‌مزدا ... همراه با خدایان» در کتیبه‌های داریوش اول نیز آمده است. پس آیین مزدایی هخامنشی چندخدایی بوده است، اما، از نوعی خاص. دقیق‌تر بخواهیم بگوییم، این آیین، چندخدایی از نوع مزداپرستی دوره پس از زردشت بوده است. در دین داریوش یا خشایارشا، عناصر زردشتی آشکاری وجود دارد: جایگاه مرکزی خالق متعال، ثنویت اخلاقی و محکوم کردن دروغ (Drauga)، مردود شمردن پرستش دیوه‌ها. اما، در کتیبه‌های هخامنشی نه نام زردشت آمده و نه صفت سپنته (spānta-) و نه آنگره‌مینو. به‌نظر نیولی، بر این اساس نمی‌توان گفت که هخامنشیان زردشتی نبوده‌اند. باید ویژگی خاص کتیبه‌های هخامنشی را در نظر گرفت که به‌منظور ستایش از شهریارِ شاهنشاهان هخامنشی، اقدامات آنان و اقتدار و فضایل آنان نگاشته شده بودند. این کتیبه‌ها بر صخره‌ها نگاشته شده‌اند و غالباً دور از دسترس‌اند. موضوع اصلی در کتیبه‌ها، فرمانروایی شاهنشاه است که خدای بزرگ به او ارزانی کرده است.

پادشاه برگزیده از جانب خدای متعال، مفهومی تازه بود که شاهنشاهان هخامنشی موفق شدند آن را با اصل جانشینی در خاندان شاهنشاهی هماهنگ کنند. این اصل مبتنی بر اندیشه موهبت الهی یعنی فره است که به خاندان معینی تعلق دارد. اما کلمه فره یا فرّه نیز در کتیبه‌ها نیامده است. شاید به این دلیل که دیگر نقش درجه اول را نداشته است و اندیشه انتصاب الهی جای آن را در رده نخست گرفته بود. اما، می‌دانیم که اعتقاد به این مفهوم در میان هخامنشیان وجود داشته است. از طرفی، مفهوم artāvan (= پیرو آرته) که در کتیبه‌های هخامنشی آمده، نوعاً مفهومی زردشتی است.^{۱۲}

به‌نظر نیولی، تجدد دینی هم توحیدی و هم ثنوی زردشت، باید در آغاز هزاره اول پیش از میلاد رخ داده باشد. مادها و پارس‌ها به‌طریقی با سنت آریایی و زردشتی ایران شرقی بستگی داشته‌اند.^{۱۳} آنان ایرانیانی بوده‌اند که میان قرن‌های نهم و هفتم پیش از میلاد، از سرزمین‌های شرقی به‌سمت

10. hadā bargaibīš. See: Roland G. Kent, *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon* (New Haven: American Oriental Society, 1953), pp. 146, 149.

11. Old Persian *maθišta* "greatest, supreme." <http://www.iranicaonline.org/articles/masistes> [Accessed 6/19/2017]

۱۲. نیولی، ص ۷۵.

۱۳. همان، ص ۸۱.

سرزمین‌های غربی فلات کوچ کردند و با خود میراثی فرهنگی و دینی به سرزمین تازه بردند که مایه پیوند آنان با اقوام ایرانی مشرق بود. پس هخامنشیان یا نیاکان آنان، هنگامی که راهی ایران غربی شدند، احتمالاً زردشتی بوده‌اند. با این وصف، توجیه این مسئله که از زمان اردشیر دوم در کنار نام اهوره‌مزدا، نام ایزدانی چون میتره و آناهیتا در کتیبه‌های هخامنشی ظاهر می‌شود، آسان نیست. شاید این امر حاکی از گرایش هخامنشیان به آیین چندخدایی و جهت‌گیری تلفیقی آنان بوده است.

برخی دیگر از محققان، چون والتر هینتس، تردیدی در زردشتی بودن هخامنشیان ندارند. اما، دین آنان را گونه‌ای خاص از دین زردشتی می‌دانند. حتی هینتس کورش و داریوش را که، به نظر او، اعتقاد خود را به دین زردشت اعلام کرده بودند، در جهانی شدن این دین مؤثر می‌داند.^{۱۴} مری بویس هم با تحلیل نام‌های خاندان هخامنشی، آنان را زردشتی دانسته است. آرشام، پسرعموی کورش اول، نام ویشتاسب را که شاه حامی زردشت بوده است، بر پسر خود می‌گذارد، و این نامی بوده که در ایران غربی کمتر استفاده می‌شده است. کورش بزرگ، نوه کورش اول، همنام با همسر ویشتاسب حامی زردشت، دختر خود را آتوسا/ هوتوس نام می‌دهد. داریوش بزرگ بر یکی از پسرانش همان نام پدر خود، ویشتاسب، را می‌نهد و پسر دیگرش را پشتون نام می‌دهد که نام یکی از پسران ویشتاسب حامی زردشت بوده و از جاودانان زردشتی است. بویس این نامگذاری‌ها را نشانه آن می‌داند که هر دو شاخه از خاندان هخامنشی در اوائل قرن ششم پیش از میلاد دین زردشتی را پذیرفته بودند.^{۱۵}

ماریان موله نیز هخامنشیان را زردشتی می‌داند. اما، برای حل مشکل تفاوت‌ها و ناهمخوانی‌هایی که میان اوستا و منابع هخامنشی و گواهی‌های هرودت وجود دارد، به سه سطح تشرّف به دین زردشتی، همانند سه دایره هم‌مرکز، قائل است: دین عامه مردم که هرودت توصیف می‌کند، به منزله دایره بیرونی است، دین خاندان هخامنشی که بر اساس اسناد هخامنشی شناخته است، دایره میانی است و سرانجام دایره کوچکتر مرکزی مربوط به دین باطنی و رازورانه گاهانی است.^{۱۶} منظور از دین رازورانه گاهانی دین خواص است. چون دین برای فراگیر شدن به عوام نیاز دارد و با زبان خواص و زبان خاص گاهان نمی‌توان با عوام سخن گفت. با این استدلال، موله تغییراتی را که در

۱۴. والتر هینتس، *داریوش و ایرانیان*، ترجمه پرویز رجبی (تهران: ماهی، ۱۳۸۷)، ص ۸۶.
15. M. Boyce, *A History of Zoroastrianism*, Vol. 2: *Under the Achaemenians* (Leiden/ Köln: Brill, 1982), p. 41.

۱۶. ماریان موله، *ایران باستان*، ترجمه ژاله آموزگار (تهران: توس، ۱۳۶۵)، ص ۹۹-۹۸؛ نیز نک ژاک دوشن‌گیمن، «دین هخامنشیان»، *دین هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ناقبفر (تهران: شورا فرین، ۱۳۹۳)، ص ۱۷۰-۱۶۹.

دین زردشتی در طول زمان صورت گرفته توضیح می‌دهد.

ژان کلنز^{۱۷} دربارهٔ دین هخامنشیان بیشتر به طرح سؤال پرداخته است. او به این نکته اشاره می‌کند که در آثار هخامنشی نه کلمهٔ یَزْتَه (= ایزد) آمده و نه آمشاسپند که هر دو از ویژگی‌های بارز دین زردشتی‌اند. با این حال، کلنز اسناد هخامنشی را نخستین گواه دین مزدیسنا می‌داند و معتقد است این اسناد می‌توانند در درک بهتر اوستا به ما کمک کنند. مثلاً دربارهٔ ایزدان، جایگاه آتش در آیین‌های عبادی و آیین‌های تدفین، کلنز دین هخامنشیان را دارای مشخصات خاص خود می‌داند که نتیجهٔ طبیعی موقعیت خاص جغرافیایی و تاریخی و تطوّر خلاقانهٔ اندیشه است.

دوشن گیمن با قاطعیت در این زمینه نظر نمی‌دهد. با آن که در کتاب پاسخ غرب به زردشت^{۱۸} خود هخامنشیان را زردشتی دانسته بود، اما، در مقاله‌ای که با عنوان «دین هخامنشیان» دارد، می‌نویسد:

هخامنشیان در زمینهٔ مذهبی، آسان‌گیری و مدارایی از خود نشان دادند که شاید نگرشی سیاسی بود، اما، به هر حال، لزوماً زرتشتی نبودند. زیرا، ساسانیان که رسماً زرتشتی بودند، کاملاً با آن‌ها فرق داشتند و به آزار مسیحیان، یهودیان، مانویان، بوداییان و غیره می‌پرداختند. لوحه‌های باروی تخت جمشید نشان می‌دهند که خدایان ایلامی، هومبان و شیموت، و خدای سامی، آدد، با اهورمزدا رقابت می‌کرده‌اند. اگر براساس بقایای کشف شده از دوره‌های سلوکی و اشکانی داوری کنیم، در شهر شوش که پایتخت هخامنشی بوده، چندان نشانه‌ای از مذهب زرتشتی باقی نمانده است.^{۱۹} اما، با آن که هخامنشیان از زردشت نامی نبرده‌اند و هرودت نیز در این باره خاموش مانده است، دوشن گیمن معتقد است که زردشت برای یونانیان دست کم از زمان ارسطو شناخته شده بوده است.^{۲۰}

در این میان، گئو ویدن‌گرن، از محققان برجستهٔ دین‌های ایران باستان، یکی از کسانی است که زردشتی بودن هخامنشیان را نمی‌پذیرد. او همهٔ نظرهای موافقان و مخالفان زردشتی بودن هخامنشیان و استدلال‌ات هر دو گروه را بررسی می‌کند و می‌گوید کسانی که زردشتی بودن هخامنشیان را منکر می‌شوند، به واقعیات استناد می‌جویند، حال آن که آنان که مدافعان نظریهٔ

۱۷. ژان کلنز، «دین هخامنشیان؛ سؤالات اولیه»، مقالاتی دربارهٔ زردشت و دین زردشتی، ترجمهٔ احمدرضا قائم‌مقامی (تهران:

نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۶)، ص ۳۳-۳۷.

18. J. Duchesne-Guilleman, *The Western Response to Zoroaster* (Oxford: Oxford University Press, 1958), p. 53-54.

۱۹. دوشن گیمن، «دین هخامنشیان»، ص ۱۷۳-۱۷۴.

۲۰. همان، ص ۱۷۴.

زردشتی بودن هخامنشیان هستند، تنها فرضیاتی را طرح می‌کنند و به استنتاجاتی براساس آن فرضیات دست می‌زنند. او صراحتاً می‌گوید که هخامنشیان زردشتی نبوده‌اند، اما احتمالاً، برخی اندیشه‌های زردشتی در میان پارسیان نفوذ کرده بوده است. همچنین در اسامی خاص تخت جمشید، هیچ نامی دیده نمی‌شود که ملهم از دین زردشتی باشد، یا با فهرست آردایان و مقدسان مندرج در یشت سیزدهم (فروردین‌یشت) که فرّوهرشان ستوده شده، مطابقت کند.^{۲۱} گیرشمن نیز هخامنشیان را زردشتی نمی‌داند و همین مسئله را دلیلی برای به خاک سپردن مردگان نزد آنان ذکر می‌کند.^{۲۲} علیرضا شاپور شهبازی فارغ از زردشتی بودن یا نبودن هخامنشیان، دین آنان را نوعی یکتاپرستی می‌داند که در آن اهوره‌مزدا بزرگترین خدایان بوده است.^{۲۳}

بررسی کتیبه‌ها و الواح

هخامنشیان خواه زردشتی بوده‌اند خواه خیر، در زمان آنان دین زردشت رواج داشته است و به‌جز این دین، از آیین‌های دیگری چون آیین میترا (مهرپرستی)، آیین زروانی و مزداپرستی نیز خبر داریم. مهرپرستی، آیین ستایش ایزد مهر/ میتراست که بعدها به‌واسطهٔ سربازان رومی در اروپا رواج یافت. آیین زروانی آیین پرستش زروان - ایزد زمان نامتناهی - است که اهوره‌مزدا و اهریمن از او زاده می‌شوند. مزداپرستی آیین ستایش اهوره‌مزداست، اما، نه براساس آموزه‌های زردشت. در همان زمان، دین‌های بومی نیز که پیش از رسیدن پارسیان هخامنشی وجود داشتند، همچنان رواج داشتند. پس از ورود پارسیان از شمال و استقرار آنان در جوار ایلامیان، احتمالاً، پارسیان باورهای دینی ایلامیان را پذیرفتند. اما، دین آنان ایرانی باقی ماند و به‌نوبهٔ خود، بر ایلامیان نیز تأثیر گذاشتند. هرچند ایلامیان به آن اندازه که خود متأثر از عناصر ایرانی شدند، بر دین پارسی تأثیر نداشته‌اند.

به این ترتیب، هنوز بر ما معلوم نیست که هخامنشیان زردشتی بودند یا پیرو صورتی از مزداپرستی مستقل از دین زردشت. این مسئله در مورد شاهنشاهان نخستین هخامنشی نامشخص‌تر است. در کتیبهٔ کورش بزرگ، اشارهٔ مستقیمی به دین او نیست. با وجود این، از منابع یونانی چنین برمی‌آید که معانی همراه او بوده‌اند، و بنابر گزارش استرابون، زمانی که کورش بزرگ آسیای صغیر را تصرف

21. G. Widengren, *Les Religions de l'Iran*, Traduit de l'Allemand par L. Jospin (Paris: Payot, 1968), p. 166-174.

۲۲. رمان گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمهٔ عیسی بهنام (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)،

ص ۳۳۰.

۲۳. علیرضا شاپور شهبازی، ماد و هخامنشی (تهران: دانشگاه آزاد ایران، بی‌تا)، ص ۵۸.

کرد، سران سپاه پارس به یادبود این پیروزی در زلا، خاک را بالا آوردند و تپه‌ای ساختند و گرداگرد آن دیواری برافراشتند و زیارتگاهی برای آنائیتیس - همان اناهیتا، ایزدبانوی ایرانی آب‌ها - بنا کردند و جشن سالانه سکایی^{۲۴} را به همین مناسبت برگزار نمودند، که اهالی زلا تا روزگار استرابن این جشن را هر ساله برگزار می‌کردند.^{۲۵} در ادامه، استرابن دربارهٔ این جشن می‌نویسد: کورش روز پیروزی بر سکاها را وقف ایزدبانوی نیاکان خویش کرد و جشنی بنیاد نهاد به نام جشن سکایی.^{۲۶} به این ترتیب، ایزدبانوی مورد پرستش نیاکان کورش اناهیتا بوده است که بنابر گزارش استرابن، کورش نیز او را بزرگ می‌داشته است. زیارتگاه مذکور نیز، همان‌گونه که وصف آن آمده است، محوطه‌ای باز بوده که یادآور محوطه مقدس پاسارگاد است و احتمالاً به سنت پرستش ایرانیان در فضای باز مربوط بوده است. از طرف دیگر، در استوانهٔ کورش، او با احترام از خدای بابلیان - مردوک - سخن می‌گوید. نیز، در تورات، به کورش عنوان ستایش‌آمیز «مسیح» داده شده و به‌عنوان کسی معرفی شده که یهوه او را به اسم خوانده است: «خداوند به مسیح خویش یعنی کورش... [می‌فرماید] من یهوه که تو را به اسمت خوانده‌ام، خدای اسرائیل هستم.»^{۲۷}

به همین ترتیب، از اعتقادات کمبوجیه، پسر کورش، نیز هیچ نمی‌دانیم. فقط می‌توانیم بگوییم که او، برخلاف گزارش مورخان یونانی، به آیین‌های مصری احترام گذاشته است. مهم‌ترین اسناد ما هم در این مورد، اسنادی است که از خود مصر به‌جا مانده و نشان می‌دهد که سیاست کمبوجیه در مصر عیناً مانند سیاست کورش در بابل بوده است.^{۲۸}

اولین گواهی که از دین در اوایل عصر هخامنشی داریم، از زمان پادشاهی داریوش است. وقتی او در کتیبه بیستون می‌گوید که آیدنه‌هایی را که گئوماته‌ی مغ برکنده بود، مانند سابق برقرار و بازسازی کرده است (DB I, 63-64)^{۲۹}، احتمالاً نشان‌دهندهٔ آن است که اوضاع در زمان کورش و کمبوجیه نیز مانند زمان او بوده است.^{۳۰} داریوش و شاهنشاهان بعدی هخامنشی، در کتیبه‌هایشان خود را پرستندهٔ اهوره‌مزدا معرفی

24. Sacae.

25. Strabo XI, 8. 4.

26. Strabo XI, 8. 5.

۲۷. کتاب اشعیا نبی، باب ۴۵، ۱ و ۴.

۲۸. آملی کورت، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: ققنوس، ۱۳۹۱)، ص ۵۱-۴۸.

29. R. G. Kent, *Old Persian* (New Haven: 1953), p. 118.

30. Shahrokh Razmjou, "Religion and Burial Customs," *Forgotten Empire, The World of Ancient Persia*, Edited by John Curtis and Nigel Tallis (London: The British Museum Press, 2005), p. 150.

می‌کنند (مثلاً داریوش در کتیبه بیستون: DB V, 16-17،^{۳۱} خشایارشا در کتیبه تخت جمشید: XPa, 1-4،^{۳۲} اردشیر اول در کتیبه تخت جمشید: A^۱Pa, 1-6،^{۳۳} داریوش دوم در کتیبه شوش: D^۲Sb, 4،^{۳۴} اردشیر دوم در کتیبه همدان: A^۲Hc: 1-5،^{۳۵} اردشیر سوم در تخت جمشید: A^۳Pa: 1-6،^{۳۶}) در باورهای هخامنشی، ایزدان دیگری نیز هستند که baga نامیده می‌شوند. اما، اهوره مزدا بالاترین جایگاه را دارد و شاهنشاهان هخامنشی او را «خدای بزرگ» یا «بزرگترین ایزدان» می‌خوانند. به عنوان مثال می‌توانیم به کتیبه داریوش در نقش رستم (DNa 1)^{۳۷} و در تخت جمشید (DPd 1-2)^{۳۸} اشاره کنیم.

احتمالاً، در هنر هخامنشی، اهوره مزدا همان نقش بالداری است با هیبت انسانی که حلقه یا گلی در دست دارد.^{۳۹} داریوش در کتیبه‌اش در بیستون پیوسته می‌گوید که اهوره مزدا به او کمک کرد و شهریاری را به او عطا کرد. پس خیلی محتمل است که در نقش برجسته‌ها، نقش بالداری که مقابل داریوش است و حلقه پادشاهی و قدرت را در دست دارد، اهوره مزدا بوده باشد. برخی محققان معتقدند که این نقش‌ها خود اهوره مزدا نیست، تصویری نمادین از فرّه ایزدی است. در هر حال، از آنجا که فرّه موهبت و ودیعه‌ای الهی است از جانب اهوره مزدا، باز هم این نقش با اهوره مزدا ارتباط می‌یابد. به عقیده ماکس مالووان این گونه نقش‌ها بیانگر قدرت‌های جادویی و فرّه‌مندی هستند که معمولاً در شرق به شاهان نسبت داده می‌شد و همین الوهیت است که قدرت شاه را محدود می‌ساخت.^{۴۰}

داریوش بارها در کتیبه خود در بیستون تکرار کرده است که هر کاری که انجام داده با کمک و یاری اهوره مزدا بوده و به لطف اهوره مزدا، او شاه شده است. علت یاری دادن اهوره مزدا به او نیز این عنوان شده که دشمن و پیرو دروغ و زورگو نبوده است. (DB IV, 62-64)^{۴۱} دروغ در باورهای

31. Kent, p. 133.

32. Idem, p. 147-8.

33. Idem, p. 153.

34. Idem, p. 154.

35. Idem, p. 155.

36. Idem, p. 156.

37. Idem, p. 137.

38. Idem, p. 135.

۳۹. گیرشمن، ص ۱۹۹، ۲۳۳، ۲۳۴؛ نیز نک: هایدماری کخ، *از زبان داریوش*، ترجمه دکتر پرویز رجبی (تهران: کارنگ، ۱۳۷۷)،

ص ۲۱-۲۲.

۴۰. ماکس مالووان، «کوروش بزرگ»، *تاریخ ایران*، دوره هخامنشیان، از مجموعه تاریخ کمبریج (۴)، به سرپرستی ایلیا گرشویچ،

ترجمه مرتضی ثاقب‌فر (تهران: جامی، ۱۳۸۵)، ص ۲۴۸.

41. Kent, p. 129.

هخامنشی، همچون دشمنی که به کشور حمله می‌کند و همچون خشکسالی، خطر بزرگی برای کشور محسوب می‌شده است. داریوش در کتیبه‌ای در تخت جمشید چنین دعا می‌کند: «اهوره مزدا این کشور را بپاید از سپاه بد^{۴۲}، از سال بد^{۴۳}، و از دروغ.» (DPd 15-18)^{۴۴} در کتیبه‌های هخامنشی همیشه یک سایه فراسویی و یک تفکر دینی نیز به چشم می‌خورد. اهوره مزدا آفریننده بزرگ است که به ترتیب زمین و آسمان و مردم و شادی را برای مردم آفرید (مضمونی که بسیار در کتیبه‌ها تکرار می‌شود، مثلاً در کتیبه داریوش در شوش، DSf).^{۴۵} پس به مراحل آفرینش نیز اعتقاد داشتند. باور به زندگی پس از مرگ هم وجود داشته است که معمولاً در پایان کتیبه‌ها در بخش دعا و نفرین شاهنشاهان مشخص می‌شود. مثلاً، خشایارشا در کتیبه‌اش در تخت جمشید می‌نویسد: «مردی که آن قانون را که اهوره مزدا برقرار کرده بود، رعایت کند و اهوره مزدا و آرتَه را از روی احترام بپرستد، او تا وقتی زنده است شاد است و پس از مرگ رستگار می‌شود.» (XPh: 46-56)^{۴۶}

شاهنشاهان هخامنشی در نخستین کتیبه‌های خود از اهوره مزدا و «دیگر بغان خاندان سلطنتی» بدون ذکر نام آن‌ها سخن می‌گویند. (DPd 23-4)^{۴۷} برای یافتن نام‌های این دیگر بغان، می‌توان شواهدی از نام‌های خاص در عصر هخامنشی و از دیگر منابع پیدا کرد؛ به خصوص متون اداری که از الواح باروی تخت جمشید به دست آمده‌اند.

میترا / مهر ایزدی است که در برخی نام‌های خاص مثل Mitradata دیده می‌شود، مهرداد نامی که در زمان کورش رئیس خزانه بابل بوده است. علاوه بر این، نام میترا به عنوان یک خدا در پرداخت‌های اداری دیده می‌شود کهواجبی برای مناسک او اختصاص یافته است. دیگر خدایان عصر هخامنشی که نام آن‌ها در این الواح آمده، عبارتند از: Arta (در کتیبه خشایارشا در تخت جمشید)^{۴۸}، Anahita و Spenta-Armaiti (امشاسپند موکل بر زمین)، Nariyosanga (ایزد پیام‌آور اهوره مزدا و نماد مردانگی) و Turma (شاید زروان، ایزد زمان نامتناهی). برخی نام‌های ماه‌ها در تقویم هخامنشی نیز در متون پرداخت‌های آیینی به عنوان خدایان (nappan)^{۴۹} دیده می‌شوند که

۴۲. دشمن.

۴۳. خشکسالی، قحطی.

44. Kent, p. 135.

45. Idem, p. 142.

46. Idem, p. 151.

47. Idem, p. 136.

48. XPh 53-54

۴۹. در ایلامی هخامنشی na-ap یعنی «خدا»، نک Walther Hinz und Heidemarie Koch, *Elamisches Wörterbuch*,

vol. 2 (Berlin: Reimer, 1987) p. 970. و در همه دوره‌های زبان ایلامی نیز برای «خدا» کلمه nap را داریم، نک: *Ibid.*, p. 984.

مواجبی دریافت می‌کردند. برخی از این‌ها هنوز ناشناخته‌اند.^{۵۰}

دکتر شاهرخ رزمجو با بررسی این نام‌ها که در آغاز به‌نظر می‌رسد تنها برگرفته از زندگی کشاورزی و فعالیت‌های مربوطه است، موفق شده است ریشه اعتقادی برخی از این نام‌ها را مشخص کند. منبع مفیدی که در این زمینه راه‌گشاست، همان مجموعه گل‌نوشته‌های باروی تخت جمشید - سی هزار لوح و قطعه لوح - است که در کاوش‌های تخت جمشید به‌دست آمده است. نام‌های مشخص شده در این تقویم عبارتند از:

(۱) Bāgayādiš نام ماه هفتم در تقویم هخامنشی به معنی «ماه پرستش‌بغ» و بغ لقبی است برای میترا.

(۲) Açiyādiya نام ماه نهم در تقویم هخامنشی به معنی «ماه پرستش‌آذر / آتش».

(۳) نام ماه ششم در تقویم هخامنشی فقط در گل‌نوشته‌ها به صورت Karbašiya/ Karbašiyaš ضبط شده است و Karbašiya نام خدایی مهم برای هخامنشیان بوده است که برایش مراسم قربانی و پیشکش در پاسارگاد برگزار می‌شده و نامش بر یکی از ماه‌های سال نهاده شده بود. هر چند این خدا برای ما ناشناخته است.

(۴) ēāigarčiš نام ماه سوم در تقویم هخامنشی برگرفته از نام خدایی به نام Sākuraziš که آن هم خدایی ناشناخته برای ماست.

(۵) ūravāhara نام ماه دوم در تقویم هخامنشی که احتمال دارد مأخوذ از نام خدای Turme/a باشد. برخی از محققان این نام را صورتی از Durva/ Zurva می‌دانند که همان خدای زروان - زمان بیکرانه - است.

(۶) Garmapada نام ماه چهارم در تقویم هخامنشی، مأخوذ از Garma که احتمالاً نام خدای موکل بر گرما بوده و به این ترتیب، معنای نام ماه چهارم «ماه خدای نگاهدارنده گرما» می‌شود. این ماه برابر ماه آغاز تابستان نیز هست.

(۷) Turnabaziš نام ماه پنجم در تقویم هخامنشی که از طریق گل‌نوشته‌ها باقی مانده است و «خدای تورنه» معنی می‌دهد و این نام نزدیک به نام «تیر» است.

از این بررسی می‌توان نتیجه گرفت که نام‌های ماه‌ها در تقویم هخامنشیان، برگرفته از نام‌های مقدس و نام‌های خدایان بوده است. هر چند برخی از این نام‌ها هنوز برای ما شناخته نیست و

احتمالاً ریشه در باورهای بومی پیش از عصر هخامنشی دارد.^{۵۱}

همان‌گونه که گفته شد، نام‌های خدایان دیگری جز اهوره‌مزدا در کتیبه‌های هخامنشی ذکر شده است. خشایارشا نام آرتَه را در کتیبه‌های شاهی وارد کرد و اردشیر دوم نام‌های میترا و اناهیتا را در کتیبه‌ها بعد از نام اهوره‌مزدا و هم‌مرتب با اهوره‌مزدا قرار داد. اردشیر دوم در کتیبه‌اش در شوش (A²Sa) پس از ذکر سلسله نسب خود، چنین نگاشته است: «... این کاخ را داریوش نیای بزرگ من ساخت، پس در زمان اردشیر - نیای من - در آتش سوخت؛ به خواست اهوره‌مزدا، اناهیتا، و میترَه من این کاخ را ساختم. باشد که اهوره‌مزدا، اناهیتا، و میترَه مرا از همه دشمنان بپاید، و این را که من کردم نه ویران کنند و نه آسیب رسانند.»^{۵۲}

مشابه جملات دعایی اردشیر را، در کتیبه دیگر او در شوش (A²Sd) و در کتیبه‌ای از او در همدان (A²Ha) نیز می‌بینیم.^{۵۳} همچنین از قول پروسوس، مورخ بابلی در قرن سوم پیش از میلاد، می‌دانیم که او معابدی برای آنائیتیس (اناهیتا) در هگمتانه و دیگر شهرهای شاهنشاهی ساخته و تندیس‌هایی از این ایزدانو در معابد برپا کرده است.^{۵۴} ظاهراً از زمان اردشیر دوم به بعد انحرافی از عادات پیشین رخ داده بود. چون این اعمال اردشیر خلاف گفته هروودت است که درباره آداب دینی ایرانیان در ایران غربی در قرن پنجم پیش از میلاد نوشته بود: «میان آنان ساختن و برپا کردن تندیس‌ها و معابد و قربانگاه‌ها مرسوم نیست...»^{۵۵} بنابراین، دین شاهنشاهان نخستین هخامنشی هر چه بوده، از زمان اردشیر دوم به بعد دچار تحولاتی شده است.

از طرفی، نقوش مختلفی مانند شیرها، گاوهای نر، شیردال‌ها، گاو نر با سر انسان، شیرهای بالدار و مخلوقات چندگانه در نقوش هخامنشی دیده می‌شود که احتمالاً در زمان خود هخامنشیان، برای کسانی که به تخت جمشید می‌آمدند، شناخته شده بودند و باید از نوعی تقدس برخوردار بوده باشند اما، امروز به دلیل فقدان منابع نوشتاری نمی‌توانیم اسطوره‌های مربوط به این موجودات را بازشناسیم.^{۵۶}

اعتقادات شاهنشاهان هخامنشی و تغییر رویکرد دینی آنان را براساس کتیبه‌ها و شواهد تاریخی می‌توان در جدول زیر نشان داد:

۵۱. شاهرخ رزمجو، «خدایان ناشناخته در تقویم هخامنشی»، نامه ایران باستان، ش ۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۳۴-۱۵.

52. Kent, p. 154.

53. Idem, p. 154-5.

۵۴. پیر بریان، امپراتوری هخامنشی، جلد ۱ (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز - نشر قطره، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۶۶؛ نیز نک:

A. Kuhrt, *The Persian Empire*, vol. 1 (London: Routledge, 2007), p. 566.

55. Herodotus I, 131.

56. Razmjou, p. 151.

شاهنشاه	اعتقادات
کوروش	آنائیتیس / اناهیتا؟، مردوک (خدای بابلیان)
کمبوجیه	؟، احترام به آیین‌های مصری
داریوش	اهوره‌مزدا و دیگر یغان
خشایارشا	اهوره‌مزدا و آرته، مخالفت با دیوان
اردشیر دوم	اهوره‌مزدا، اناهیتا و میثره، رواج پرستش اناهیتا

تسامح و تساهل

از آن‌جا که شاهنشاهان هخامنشی بر سرزمین وسیعی با مردمان گوناگون و دین‌های مختلف فرمان می‌راندند، سیاست تسامح مذهبی را در قلمرو خود اتخاذ کرده بودند. یکی از دلائلی هم که امروز مشخص کردن اعتقادات خاندان شاهی را با دشواری روبرو ساخته، همین سیاست آنان و البته کمبود منابع است.

شاهنشاهان هخامنشی برای اعتقادات مختلف احترام قائل بودند، اجازه می‌دادند زیردستانشان هر یک دین و اعتقادات خود را داشته باشند و مراسم آیینی خود را به‌جا آورند، و افزون بر آن، کمک‌های مالی نیز برای ساختن یا بازسازی معابدی که وقف خدایان یا دین‌های خارجی بود، اختصاص می‌دادند. کورش با بازگرداندن گنجینه‌های یهودیان به آنان و دادن اجازه رسمی برای بازسازی معبد سلیمان، آغازگر این سیاست بود.^{۵۷} در بابل، او اجازه داد که معابد بابلی بازسازی شوند.^{۵۸} الواح باروی تخت جمشید نشان می‌دهند که حتی در قلب سرزمین شاهنشاهی، در خود پارس، مکان‌های مقدس ایلامی وجود داشت و خدایان ایلامی همانند خدایان ایرانی سهمیه‌های معمول را دریافت می‌کردند.^{۵۹}

هخامنشیان آشکارا به همزیستی دینی باور داشتند. اما، این سیاست تسامح دینی دو حد و مرز داشت. یکی آن‌که نباید خللی به دین خاندان شاهی وارد می‌آمد و دیگر آنکه هیچ‌کس اجازه نداشت خللی در مناسک دینی یا مکان‌های مقدس در هر جایی در سرزمین شاهنشاهی که بود، وارد کند.

۵۷. بریان، ص ۷۱.

۵۸. بریان، ص ۶۶.

۵۹. کج، ص a ۳۲۵.

چون همه آن‌ها تحت حمایت حکومت هخامنشی بود.^{۶۰}

برای مورد اول بهترین نمونه کتیبه دتوه‌های خشایارشا (XPh) است. خشایارشا که اهوره‌مزدا را می‌پرستید، معابد دیوان را ویران کرد: «و در این سرزمین‌ها [جایی] بود که پیش از این خدایان دروغین پرستیده می‌شدند. پس از آن، من به‌خواست اهوره‌مزدا، آن معبد دیوان^{۶۱} را ویران کردم، و فرمان دادم «دیوان نباید پرستیده شوند!» آن‌جا که پیش از این دیوان پرستیده می‌شدند، من اهوره‌مزدا و آرتّه را با احترام پرستیدم.»^{۶۲} این معابد در سرزمینی بوده که خشایارشا حتی نمی‌خواهد نامش را ببرد و می‌گوید: «جایی که پیش از این دیوان پرستیده می‌شدند...»

مثال مهم دیگر در این زمینه، شورش گئوماته‌ی مغ در اوائل عصر هخامنشی است که هم منابع کلاسیک آن را گزارش کرده‌اند و هم داریوش در کتیبه بیستون. این مغ ادعا کرده بود که بردیا - برادر کمبوجیه - است و با این ادعا، تخت شاهی را غصب کرده بود. او به‌دست گروهی متشکل از هفت اشراف‌زاده، به انضمام داریوش اول که از اعضای خاندان شاهی بود، کشته شد. (DB I. 36-7, 58-9)^{۶۳} شورش او شاید جنبه‌ای سیاسی داشته و هدفش بازگرداندن سلطنت مادها بوده،^{۶۴} اما بازتاب‌های دینی نیز داشته است. گئوماته معابدی را ویران کرده بود که داریوش آن‌ها را از نو برپا کرد. (DB I. 63-4)^{۶۵} یا به نظر پی‌یر لوکوک، گئوماته آیین‌هایی را برانداخته بود که داریوش آن‌ها را از نو برقرار کرد.^{۶۶} اگرچه برخلاف نظر لوکوک و بنا بر الواح ایلامی باروی تخت جمشید، معابد زیادی در خود پارس وجود داشته که مواجهی از حکومت برای خدایان ایرانی، ایلامی، و حتی بابلی دریافت می‌کرده‌اند و ممکن است این مسئله باب طبع مغ مادی نبوده است. از این رو، معابد پارسی و حتی ایلامی را که در آن‌ها مجسمه‌هایی برپا بوده یا حاوی اشیایی متعلق به خدایان بیگانه بوده‌اند، ویران کرده است.^{۶۷} هروُدت و استرابون هر دو به تفاوت‌های مذهبی سنتی میان پارسیان و مغان مادی اشاره می‌کنند. به‌گزارش آنان، ایرانیان معبد و پرستشگاهی نداشتند و در فضای باز یا برفراز کوه‌ها نیایش می‌کردند.^{۶۸} این نوع پرستش در تصویرنگاری هخامنشیان نیز نشان داده شده،

60. Razmjou, p. 153.

61. daivadana

62. Kent, p. 151.

63. Kent, p. 117-8.

64. Herodotus III, 65.

65. Kent, p. 118.

۶۶. پی‌یر لوکوک، «جلوه‌ای از سیاست دینی گئوماتای مغ»، ترجمه آرزو رسولی، نامه فرهنگستان، ش ۱۴ (تابستان ۱۳۷۷)،

انتشار: بهمن ۱۳۷۸)، ص ۶۹-۶۲.

67. Razmjou, p. 151-2.

68. Herodotus I, 131; Strabo XV, 3. 13.

به‌خصوص در صحنه‌های آیینی در سردر آرامگاه شاهان پارسی بعد از داریوش. معابد ویران شده را داریوش «از نو برپا کرد» و اوضاع را به شکل سابق «بازگرداند». داریوش از کلمه *āyadana* استفاده می‌کند که ظاهراً اصطلاحی عمومی برای «معابد» در فارسی باستان است. این کلمه مشتق از *yada* «پرستیدن» است. همین کلمه را لوکوک به «آیین» ترجمه کرده است، اگرچه ریشه قابل قبولی برای آن ارائه نمی‌دهد.^{۶۹} انواع دیگر اماکن مقدس، با عنوان *hapidanuš* یا *kušukum* شناخته شده‌اند که هر دو سهمیه اهدایی دریافت می‌کردند.^{۷۰} این بررسی نشان می‌دهد که گئوماته خللی به دین خاندان شاهی یا دین‌های رایج در پارس وارد کرده بود که خاندان هخامنشی آن را برنمی‌تافتند و کمال مطلوب آنان بازگرداندن اوضاع به وضعیت سابق بوده است.

برای مورد دوم هم مثالی که می‌توان آورد، بهانه آغاز جنگ‌های ایران و یونان است. وقتی آتنی‌ها از دریا گذشتند و شهر سارد را غارت کردند و معابد لیدیایی آن را سوزاندند، خشایارشا خود را موظف دید که آتن را تصرف کند و در بازگشت، معبد آن را در آکروپولیس بسوزاند. همچنین می‌دانیم یهودیان الفاتین که انتظار حمایت دینی از ایران داشتند، از روحانیان مصری که زیارتگاه آنان را ویران کرده بودند، به شهریان پارسی شکایت بردند.^{۷۱}

تدفین

مسئله دیگری که در بررسی دین هخامنشیان می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مراسم تدفین است. تا آن‌جا که می‌دانیم تدفین هیچیک از شاهنشاهان هخامنشی براساس سنت‌های مغی، که بعدها در دین زردشتی نفوذ می‌کند، نبوده است. آنان در آرامگاه‌های خود آرمیده‌اند. اما، آن‌چنان که از منابع یونانی خبر داریم، احترام به عناصر آب و آتش و هوا در میان پارسیان نیز معمول بوده است و از آلوده کردن این عناصر با جسد پرهیز داشتند. هرودت درباره مراسم تدفین مغی می‌نویسد که در میان آنان «مُرده پیش از آن که مرغان یا سگان آن را بدرند، دفن نمی‌شود.» اما، همو درباره پارس‌ها می‌گوید که «پارس‌ها نعش مرده را با موم می‌پوشانند و سپس به خاک می‌سپارند.»^{۷۲} این با موم پوشاندن برای جلوگیری از تماس مستقیم جسد با خاک بوده است. اما شاهنشاهان سنت

۶۹. لوکوک، ص ۶۶-۶۵.

70. Razmjou, p. 152.

۷۱. هیتس، ص ۳۷۴.

72. Herodotus, I, 140.

دیگری داشتند. کورش بزرگ در آرامگاهی در پاسارگاد داخل تابوتی زرین^{۷۳} گذاشته شد. داریوش آرامگاهی صخره‌ای در دل کوه برای خود برگزید و پیکر او هم داخل تابوتی احتمالاً زرین در آرامگاه قرار گرفت؛ سنتی که شاهنشاهان دیگر هخامنشی تا پایان این عصر ادامه دادند. در دیگر جاها که کوهی نبود تا آرامگاه صخره‌ای ساخته شود، مثل شوش، جسد را در تابوتی غالباً مفرغی قرار می‌دادند.^{۷۴}

پس هخامنشیان مردگان را به خاک می‌سپردند. اما، می‌کوشیدند به طریقی جسد را از عناصر طبیعی دور نگهدارند. از این رو، تدفین را در کوه‌ها و صخره‌ها انجام می‌دادند یا این که گورهایشان را با استفاده از تخته‌سنگ و مصالح دیگر حفظ می‌کردند؛ همچنین از تابوت‌های فلزی استفاده می‌کردند تا جسد با خاک تماس پیدا نکند. ظاهراً آنان از سنت مغان در گذاشتن اجساد در فضای باز پیروی نمی‌کردند. در مورد خاکسپاری‌های سلطنتی، اجساد را با موم می‌پوشاندند، در تابوت‌های فلزی می‌گذاشتند و در بناهای سنگی یا در کوه دفن می‌کردند. گورها همچنین حاوی پیشکش‌ها و وسایل شخصی بود.^{۷۵}

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که این بررسی نشان می‌دهد، به‌طور مشخص نمی‌توانیم بگوییم هخامنشیان چه دینی داشته‌اند. اما، به‌دلیل نام بردن از خدایان دیگر در کتیبه‌ها و الواح که به آن‌ها پیشکش تقدیم می‌شد، نمی‌توانیم آنان را زردشتی بدانیم. دین آنان گونه‌ای مزدابری بوده است. با این حال، می‌توانیم براساس کتیبه‌های خود شاهنشاهان هخامنشی خلاصه‌بنیان اعتقادی آنان را مشخص کنیم که اساس آن مبتنی بر «پرستش اهوره‌مزدا» و «دشمنی با دروغ» بوده است. داریوش علت همه موفقیت‌های خود را کمک و یاری اهوره‌مزدا دانسته و علت یاری اهوره‌مزدا را دشمنی و پیروی دروغ و زورگو نبودن خود قلمداد کرده است. او دروغ را همچون دشمنی که به کشور حمله می‌کند و همچون خشکسالی، خطر بزرگی برای کشور می‌شمارد. در کتیبه‌های هخامنشی همیشه تفکری دینی نیز به‌چشم می‌خورد. اهوره‌مزدا آفریننده بزرگ است که به‌ترتیب زمین و آسمان و مردم و شادی را برای مردم آفرید. پس هخامنشیان به مراحل آفرینش نیز اعتقاد داشتند. باور به زندگی پس از مرگ هم وجود داشته است که معمولاً در پایان کتیبه‌ها در بخش دعا و نفرین شاهنشاهان

۷۳. آن‌چنان که منابع دوره اسکندر از محتویات داخل آرامگاه گزارش می‌دهند، از جمله نک آریان، کتاب ششم، ۲۹، ۵.

74. Razmjou, p. 156.

75. Ibid.

مشخص می‌شود. حاصل سخن این که، هخامنشیان زردشتی نبودند اما به گونه‌ای مزدپرستی معتقد بودند و اهوره‌مزدا خدای بزرگ آنان بوده است. هرچند، به خدایان گوناگون دیگری نیز باور داشتند. البته، در طول دوره هخامنشی تغییراتی در رویکردهای دینی شاهنشاهان هخامنشی دیده می‌شود. اما، اصول اعتقادی آنان، در یک جمع‌بندی، عبارت بوده است از: اعتقاد به اهوره‌مزدا به عنوان بزرگترین خدایان، اعتقاد به آرته (نظم و راستی)، دشمنی با دروغ در مفهوم اصل بد، اعتقاد به مراحل آفرینش و اعتقاد به زندگی پس از مرگ.

کتاب‌نامه

آموزگار، زاله و احمد تفضلی. اسطوره زندگی زردشت. تهران: نشر چشمه و نشر آویشن (بابل)، ۱۳۷۵.
بریان، پیر. امپراتوری هخامنشی. ج ۱. ترجمه ناهید فروغان. تهران: نشر و پژوهش فرزنان روز - نشر قطره، ۱۳۸۱.

دوشن‌گیمین، ژاک. «دین هخامنشیان». دین هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: شورآفرین، ۱۳۹۳.
رزمجو، شاهرخ. «خدایان ناشناخته در تقویم هخامنشی». نامه ایران باستان. ش ۵. بهار و تابستان ۱۳۸۲. ص ۱۵-۳۴.

شاپور شهبازی، علیرضا، ماد و هخامنشی. تهران: دانشگاه آزاد ایران، بی‌تا.
کتاب مقدس (کتب عهد عتیق و عهد جدید). لندن: ۱۹۰۴.
کخ، هایدماری. از زبان داریوش. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ، ۱۳۷۷.
کلنز، ژان. مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی. ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی. تهران: نشر و پژوهش فرزنان روز، ۱۳۸۶.

کورت، املی. هخامنشیان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس، ۱۳۹۱.
گیرشمن، رمان. هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

لوکوک، پی‌یر. «جلوه‌ای از سیاست دینی گئوماتای مغ». ترجمه آرزو رسولی. نامه فرهنگستان. ش ۱۴. تابستان ۱۳۷۷ (انتشار: بهمن ۱۳۷۸). ص ۶۹-۶۲.

مالووان، ماکس. «کورش بزرگ». تاریخ ایران، دوره هخامنشیان. از مجموعه تاریخ کمبریج (۴). به‌سرپرستی ایلیا گرشویچ. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی، ۱۳۸۵.

موله، ماریان. ایران باستان. ترجمه زاله آموزگار. تهران: توس، ۱۳۶۵.
نیبرگ، هنریک ساموئل. دین‌های ایران باستان. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۸۳.

نیولی، گرادو. از زردشت تا مانی. ترجمه آرزو رسولی (طالقانی). تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۰.
هینتس، والتر. داریوش و ایرانیان، تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: نشر ماهی،

- Arrian. *Anabasis Alexandri*. English translation by P. Iliff Robson. Vol. II. London: The Loeb Classical Library, 1966.
- Boyce, Mary. *A History of Zoroastrianism*, vol. 2: *Under the Achaemenians*. Leiden, Köln: Brill, 1982.
- Duchesne-Guilleman, J. *The Western Response to Zoroaster*. Oxford: Oxford University Press, 1958.
- Herodotus. *Histories*. English translation by Alfred Denis Godley. 4 vols. London: The Loeb Classical Library, 1942 & 1946.
- [Http://www.iranicaonline.org/articles/masistes](http://www.iranicaonline.org/articles/masistes) [Accessed 6/19/2017]
- Hinz Walther und Heidemarie Koch. *Elamisches Wörterbuch*. vol. 2. Berlin: Reimer, 1987.
- Kent, Roland G. *Old Persian*. New Haven: American Oriental Society, 1953.
- Kuhrt, Amélie. *The Persian Empire*. London: Routledge, 2007.
- Razmjou, Shahrokh. "Religion and Burial Customs." *Forgotten Empire: The World of Ancient Persia*. Edited by John Curtis and Nigel Tallis. London: The British Museum Press, 2005.
- Strabo. *The Geography of Strabo*. English translation by Horace Leonard Jones. Vol. V. London: The Loeb Classical Library, 1961.
- Widengren, Geo. *Les Religions de l'Iran*. Traduit de l'Allemand par L. Jospin. Paris: Payot, 1968.